

## اعتصاب کارگران شرکت واحد،

### یک گام دیگر در پیشروی جنبش کارگری ایران!



ساعت ۷/۵ صبح روز ۸۴/۱۰/۱ نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی مغول وار به منازل و محل زندگی ۱۲ تن از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران یورش برده و ضمن بازداشت آنان اموال شخصی دستگیرشدگان را نیز به یغما می‌برند. این یورش سازمان‌یافته از قرار معلوم به دستور قاضی مرتضوی از جانبان مشهور جمهوری اسلامی صورت گرفته است. علت اعلام جرم و بازداشت فعالین سندیکای شرکت واحد «ایجاد سندیکای غیرقانونی و اغتشاش» اعلام شده است.

بعد از بازداشت هیئت موسس سندیکای شرکت واحد، دفتر این سندیکا که در دفتر انجمن صنفی کارگران خباز در حسن آباد مستقر بود پلمپ شد. کارگران شرکت واحد با اطلاع از دستگیری فعالین سندیکا و پلمپ دفتر آن، تصمیم به تجمع اعتراضی در روز بعد، درمقابل دفتر سندیکا گرفتند. روز جمعه دوم دیماه تجمع اعتراضی کارگران با حضور جمع کثیری از آنان در مقابل دفتر سندیکا برگزار شد. نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها طبق معمول همیشگی خود تجمع اعتراضی کارگران را محاصره و خواستار خاتمه یافتن آن بودند. بسیج تمام ارگانها و نهادهای سرکوبگر و قضایی و اداری رژیم علیه کارگران شرکت واحد، نشان از وحشت سران جمهوری اسلامی از سازمان‌یابی و اعتراض متحدانه و آگاهانه کارگران شرکت واحد و تأثیر آن بر کل جنبش کارگری و ترس از اعتراض رو به گسترش جنبش کارگری در سراسر کشور است. در مقابل نهادهای سرکوبگر و اداری رژیم در تعرض به اجتماع رانندگان شرکت واحد، کارگران مقاومت کردند و در برابر سپاهیان اسلام از خود جسارت و فداکاری نشان دادند. کارگران معترض و متحد چند همکار دستگیر شده خود را با زور از دست سرکوبگران اسلامی نجات دادند. فرمانده نیروهای انتظامی وقتی دید زور به جای نمی‌رسد و کارگران معترض حاضر به پایان دادن به اجتماع حق‌طلبانه خود بدون کسب نتیجه نیستند، شروع به سخنرانی و تهدید کرد که: «سندیکا غیرقانونی است و در قانون جمهوری اسلامی وجود ندارد و تجمع شما هم غیرقانونی است». کارگران جواب خزعبلات فرمانده نیروهای ضدکارگر جمهوری اسلامی را در محل دادند و بر خواست قانونی بودن سندیکا و آزادی همکارانشان و دیگر مطالبات خود تأکید کردند.

تجمع اعتراضی روز جمعه در ساعت دوازده و نیم ظهر با اعلام اعتصاب عمومی رانندگان شرکت واحد توسط سندیکای این شرکت در روز یکشنبه ۸۴/۱۰/۴ بدون وقفه نهادن به فشار و تهدید نیروهای سرکوبگر اسلامی توسط کارگران پایان یافت. مقامات رژیم از وحشت اعتصاب عمومی کارگران شرکت واحد که رفت و آمد در تهران را فلج می‌کرد و مردم ستم‌دیده را هرچه بیشتر متوجه خواست و مطالبات کارگران و رفتار سرکوبگرانه رژیم اسلامی علیه آنها می‌نمود اواخر روز شنبه ۳ دی‌ماه کلیه دستگیرشدگان به غیر از منصور اسانلو را آزاد کردند. منصور اسانلو به دلایل واهی و نامعلوم همچنان در بازداشت نیروهای سرکوبگر اسلامی است.

## «اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران»

### چالش‌ها و مقدرات

در یکی دو سال گذشته شاهد بوده‌ایم که بسیاری از حرکت‌ها و جنبش‌های رو به داخل از قبیل «کمپین دفاع از دستگیرشدگان اول ماه مه سفز»، «اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد در کردستان» و... فارغ از هیچ توافق و تدارک قبلی بسرعت آرایش درون نیروهای سیاسی را بهم زده و آنها را به هم نزدیک و یا از هم دور کرد. نقش تشکلهای و ابزارهایی که گرایشات سوسیالیستی در دست می‌گیرند در این رابطه‌ها محک می‌خورد. همین موارد فوق‌آینه تمام‌نمای ضعف اساسی «اتحاد انقلابی» و در عین حال شاننش و چراغ راهنمای فعالیت آینده این حرکت هم است. صفحه ۴

## روابط نهانی منفعت ساز در بازار معامله گری

صفحه ۶

## دستگیرشدگان سندیکای شرکت واحد آزاد باید گردند!

صفحه ۷



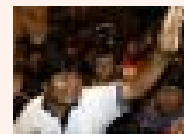
کارگران شرکت «شیشه میرال» در اعتراض به عدم پرداخت ۱۰ ماه حقوق معوقه‌شان در مقابل این شرکت تجمع کرده و با آتش زدن لاستیک جاده ساوه را بستند.



روز یکشنبه ۴ دی ماه نیروهای انتظامی رژیم، منطقه «دره سیدحسین» در حاشیه شهر سنندج را به کنترل در آورده و با لودر و بولدزر به تخریب منازل مسکونی مردم زحمتکش این منطقه پرداختند.

## گزینش اولین دولت سرخپوستان در بولیوی و آمریکای لاتین

صفحه ۸



از سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

و سایت کوماله

www.komalah.org

روی شبکه اینترنت دیدن کنید!

## اعتصاب کارگران شرکت واحد،

## یک گام دیگر در پیشروی جنبش کارگری ایران!

اما علی‌رغم وعده‌های مقامات رژیم در رسیدگی به مطالبات کارگران، رانندگان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران روز یکشنبه ۴ دی‌ماه اعتصاب خود را در چندین منطقه از مناطق ده‌گانه تهران آغاز کردند. هر چند تمام کارگران شرکت واحد که تعداد آنها نزدیک به ۱۷ هزار تن است در اعتصاب شرکت نکردند و این خود یکی از نقاط ضعف این اعتصاب بود اما حضور چند هزار تن از آنان در این اقدام شجاعانه، هماهنگ و سازمان‌یافته از سویی باعث وحشت بیشتر رژیم از کارگران متحد و معترض شد و از سوی دیگر این اعتصاب اگر ادامه می‌یافت باعث می‌شد که مطالبات کارگران را هرچه گسترده‌تر از حالت صنفی خارج کرده و به معضل شهروندان تهران و کل جنبش کارگری ایران تبدیل کند. حمایت از خواست و مطالبات کارگران اعتصابی در داخل و خارج کشور انعکاس گسترده‌ای یافت و علی‌رغم سانسور خبری آگاهانه و سازمان‌یافته رژیم و روزنامه‌ها و کانال‌های خبررسانی وابسته به آن، این حرکت وسیعاً پخش شد و مورد حمایت گسترده قرار گرفت که به نوبه خود رژیم را بیشتر در منگنه قرار داد. از سوی دیگر تجمع گسترده مسافرین در ایستگاه‌های شرکت واحد و عدم وجود اتوبوس جهت نقل و انتقال آنان افکار عمومی را هر چه بیشتر در سطح تهران متوجه کارگران و مبارزه عادلانه آنها کرد که با سمپاتی گسترده مردم روبرو شد. در جریان این اعتصاب شماری از کارگران دستگیر شدند که بیابانگر این واقعیت بود که رژیم از این حرکت وحشت دارد و قصد سازش با آن را ندارد، پس لازم بود رهبران اعتصاب هم این نکته مهم را درک می‌کردند و بر ادامه اعتصاب و کوشش برای پیوستن کل رانندگان شرکت واحد به اعتصاب و حمایت توده‌ای شهروندان تهران از حرکت خود متحدانه فعالیت می‌کردند. ادامه تهاجم قدره‌بندان رژیم اسلامی

همراه با وعده رسیدگی به خواست کارگران و آزادی دستگیرشدگان، عمق وحشت و نگرانی رژیم را از جنبش رو به گسترش کارگری و خودساماندهی این جنبش در اشکال مختلف و ترس و وحشت رژیم از اعتراض و ناراضی‌تبی در جامعه ناآرام و پر تب و تاب ایران را به روشنی نشان می‌داد. قالیباف، شهردار تهران به کارگران وعده داد که خواست‌ها و مطالبات آنان را پیگیری می‌کند که وقایع بعدی و از جمله پرونده سازی برای فعالین سندیکای و در رأس آنها منصور اسانلو نشان داد وعده‌های ایشان برای آرام کردن فضای متشنج و نفرت عمومی از رژیم بوده است. بی‌گمان پایان دادن به اعتصاب بر اساس وعده‌های شهردار تهران و بدون رسیدن به کل خواست کارگران از جمله آزادی منصور اسانلو از اشتباهات و ضعف‌های جدی این اعتصاب بود.

## جمهوری اسلامی

## و معضل کارگران شرکت

## واحد اتوبوس‌رانی

مدتها است که کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی در تهران که روزانه چندین میلیون شهروند تهرانی را جابجا می‌کنند و در واقع شاهرگ ارتباطی تهران را در دست دارند، با کارفرما (شورای شهر) و دولت حامی آن درگیر و به معضل جدی آنان تبدیل شده‌اند. این نبرد در دو عرصه جنبش مطالباتی و تشکل‌یابی کارگری جریان داشته است. در عرصه خواست‌ها و مطالبات صنفی که در جامعه خفقان‌زده و دیکتاتوری ایران بی‌تردید و بلافاصله رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرند شرکت واحدی‌ها بارها خواسته‌ها و مطالبات خود را در مقابل کارفرما مطرح و خواستار تحقق آنها بوده‌اند. مقامات مسئول طبق معمول همیشگی با وعده و وعید سعی در فرونشاندن ناراضی‌تبی کارگران داشته‌اند. اما کارگران عقب‌نشسته و از خواست‌های خود کوتاه نیامده‌اند. مدتها است به یمن اعتراض و مبارزات

روزانه ا فشار تحت ستم در جامعه، توازن قوا در سطح جامعه به نفع جنبش اعتراضی و به زیان استبداد سیاسی و حکومت تغییر کرده است. دیوار استبداد شکاف برداشته و پایه‌های آن لرزیده است. ستون اصلی حفظ نظام، همچنان سرکوب بیرحمانه و قلع و قمع آشکار است که نمونه آخر آن را در کشتار مردم کردستان در خیزش‌های تابستان گذشته و احکام ظالمانه و ضدانسانی علیه فعالین کارگری دستگیرشده در اول ماه مه سقز و دستگیری رهبران سندیکای شرکت واحد در روزهای اخیر می‌توان برشمرد. تغییر در توازن قوا و فضای مبارزاتی، در جامعه نیز اشکال نوینی از سازمان‌یابی و تشکل‌پذیری و شیوه‌های مختلف طرح جنبش مطالباتی را به همراه داشته و در همان حال جنبش‌های مبارزاتی را به جلو سوق داده است. برای نمونه کارگران شرکت واحد طی مبارزه خود در طول یک سال اخیر روش‌های اعتراضی و مبارزات نوینی را در جنبش کارگری ایران در پیش گرفته‌اند که حرکت آنها را از محدوده محل کار به درون جامعه سوق داده که یکی از نقاط قوت اصلی حرکت آنها می‌باشد. حرکتی که کارگران سقز در اول ماه مه سال ۸۳ و در دوره اخیر آغازگر آن و کارگران نساجی سهندج و شاهو و بسیاری از مراکز کارگری دیگر و از جمله کارگران شرکت واحد در طی مبارزات اخیر خود ادامه دهنده آن بوده‌اند. کارگران شرکت واحد با ابتکاراتی از قبیل خودداری از فروش بلیط به مسافرین، روشن کردن چراغ اتوبوس‌های در حین کار و در روز روشن که در ایران مرسوم نیست و نهایتاً با اعتراض و اعتصاب دسته جمعی و سازمان‌یافته جهت تحقق مطالباتشان از جمله آزادی همکاران دستگیرشده خود در هیئت رهبری سندیکای شرکت واحد افکار عمومی را در داخل و خارج کشور متوجه خود و اقدامات متحدانه خود کردند. همین اقدامات و مبارزات از سویی به معضل جدی برای رژیم اسلامی تبدیل شده و از سوی دیگر نگاه‌ها و امیدها را در درون جامعه و جنبش کارگری متوجه مبارزات طبقه کارگر و اکنون کارگران شرکت

واحد اتوبوس‌رانی تهران کرده است.

## تشکل "غیرقانونی" و

## سندیکای شرکت واحد

## اتوبوس‌رانی تهران

از بدو سرکار آمدن جمهوری اسلامی و در مقابله با نهادهای برخاسته از قیام ۵۷ از جمله شوراهای اتحادیه‌ها و دیگر نهادهای کارگری، سران جمهوری اسلامی به بدیل سازی علیه این نهادها از جمله تشکیل شوراهای اسلامی و خانه ضدکارگر اقدام کردند. کار این نهادهای وابسته و مزدور تنها ضدیت با نهادهای کارگری و فعالین آن نبود، بلکه جاسوسی و پرونده سازی، مجبورکردن فعالین کارگری به ترک محل کار، همکاری این نهادها ضدکارگری با نیروهای انتظامی و اطلاعاتی و دستگیری، زندانی، به محاکمه کشاندن و اعدام برخی از فعالین کارگری جزئی از شغل کثیف این دو نهاد بوده است. اما به موازات ضدیت آنان با جنبش کارگری، این جنبش و فعالین آنهم در دوره‌های مختلف و به نسبت توان و قدرت خود به مقابله و رودرویی با این نهادها وابسته برخاسته و نقشه و طرح‌های آنها را خنثی و ناکام گذاشته‌اند. به همت همین مبارزات که با فداکاری و جانفشانی کارگران آگاه و معترض صورت گرفته سال‌هاست این نهادهای ضدکارگری رسوا و بی‌اعتبار و روی دست جمهوری اسلامی مانده‌اند. این دو نهاد ضدکارگری نه در عرصه داخلی می‌توانند کارگران را فریب و به دور خود جمع کنند و نه در عرصه بین‌المللی هم قادر به کسب وجه و اعتبار برای رژیم هستند. آنها محصول استبداد سیاسی و حکومت سرنیزه اسلامی و وجاهت قانونی خود را از شریعت اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و سرکوب عریان و آشکار بخش رادیکال و معترض کارگران می‌گیرند و به همین اعتبار ضدکارگری و فاقد مشروعیت کارگری اند.

طبقه کارگر ایران به موازات عمر جمهوری اسلامی و نهادهای ضدکارگری برای ایجاد تشکل مستقل خود فعالیت کرده است. ←

⇒ اکنون بر هر کارگر آگاه و معترض آشکار است که قدرت او در تشکله است. کارگر غیرمتشکل به وحشیانه‌ترین شکل استثمار و سرکوب می‌شود. طبقه کارگر برای مبارزه با نظام سرمایه و تحقق خواست و مطالباتش مدام در حال نبرد با نظام سرمایه و حکومت مدافع آن است. ابزار تجمع کارگران در این نبرد نابرابر چیزی جز خودسازماندهی و متشکل شدن نیست. اما تشکل نه امری ارادی و نه خودبخودی بلکه امری آگاهانه و محصول کار و فعالیت خود طبقه و در رأس آن پیشروان کارگری است. اگر تشکل محصول مبارزه آگاهانه کارگران است در همان حال ابزار پیش‌برنده مبارزه طبقه کارگر نیز می‌باشد

شکی نیست که طبقه کارگر در مبارزه خود تنها به شکلی از تشکلیابی متوسل نمی‌شود بلکه اشکال مختلف آن را بنا به شرایط، توازن قوا و میزان آگاهی و سازمانیابی برمی‌گزیند. تجربه تاکنونی نشان داده که شورا مناسب‌ترین شکل تشکلیابی کارگران چه در عرصه اراده جمعی و تصمیم‌گیری و چه در عرصه عزل و انتخاب نمایندگان است. اما عدم تشکلی شوراها کارگری به هر دلیل نباید مانع ایجاد دیگر نهادهای کارگری از جمله سندیکا و غیره گردد.

طی یکی دو سال اخیر و بعد از رویداد سقز در اول ماه مه ۱۳۸۳ شاهد شکل‌گیری و تشکلیابی کارگران در ظرف‌های مبارزاتی معینی هستیم که هر کدام به نوبه خود به رشد و گسترش جنبش کارگری کمک کرده است بدون آنکه تقابل و اختلافات درون جنبش کارگری درز گرفته شود. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل کارگری، کمیته برای ایجاد تشکل بیکاران، اتحاد کمیته‌های کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، تشکلات محلی در سطح کارخانه‌ها و مراکز تولید و غیره نمونه‌های بارز تشکلیابی این دوره‌اند. سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران از تشکلات قدیمی کارگری در ایران است. این سندیکا سال‌ها در زمان رژیم گذشته و بعد از یورش رژیم



شدید علی‌رغم ضعف و کمبودهای جدی کار و فعالیت سندیکا اما همین حد از مبارزه و اعتراض و انعکاس داخلی و جهانی حرکت کارگران شرکت

واحد محصول سازمانیابی و تشکلیابی آنها است. طبقه کارگر ایران در پیشروی خود جهت تسخیر سنگرهای مبارزاتی و به دست آوردن مطالباتش راهی جز ایجاد تشکل‌های کارگری با دخالت توده وسیع کارگران در این تشکل‌ها، در تصمیم‌گیری و اراده واحد و دستجمعی با اتکا به مجمع عمومی ندارد. چنین تشکلاتی بی‌تردید مغایر با نهادهای وابسته به رژیم اسلامی و در تقابل آنها خواهد بود. ادامه‌کاری و پیشروی سندیکای شرکت واحد هم در این مسیر ممکن خواهد بود.

### تحرکات اخیر جنبش

#### کارگری، افق و چشم‌انداز!

اقدام برای برگزاری اول ماه مه در شهر سقز و دستگیری فعالین کارگری در این حرکت را بی‌تردید می‌توان سرآغاز دور نوبی در جنبش کارگری ایران به حساب آورد که اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ادامه و قدمی جدی در پیشروی آن به حساب می‌آید.

— جدا از شجاعت، فداکاری، مقاومت سرسختانه و اعتصاب در زندان و زیر شکنجه که دستگیرشدگان اول ماه مه سقز از خود نشان دادند، که سرمشقی برای دیگر فعالین جنبش کارگری و ادامه مبارزه آنان خواهد بود، بدون تردید شرایط مبارزاتی ایجاد شده در جامعه بر اراده آنان تأثیر داشت و مقاومت آنان نیز بر تشبیت این شرایط و پیشروی آن تأثیر متقابل گذاشت. اولین دست‌آوردی که آنان در جنبش کارگری یک سال و نیم اخیر تشبیت کردند بیرون بردن صدای اعتراض و مبارزه از محیط کار و زندگی کارگران به درون جامعه و درهم شکستن دیوار آهنین سانسور و خفقان بین داخل و خارج کشور و وصل کردن جنبش کارگری ایران به جنبش کارگری و عدالت‌خواهانه در سطح جهانی بود. اولین قدم را در این

راه محمود صالحی در ملاقات با نماینده اتحادیه‌های آزاد کارگری و در بیان درد و رنج طبقه کارگر ایران برداشت که رسوایی و بی‌اعتمادی بزرگی را از جانب نهادهای بین‌المللی در برخورد به جمهوری اسلامی در رابطه با جنبش کارگری و خواست و مطالبات و تشکلیابی آن را به همراه داشت. علی‌رغم رادیکال‌نمایی کذایی عده‌ای در ضدیت با اتحادیه‌های کارگری و بین‌المللی در خارج و علی‌رغم انتقادات جدی که به سیاست، مواضع و رهبری چنین نهادهایی وجود دارد، اما حمایت این تشکل‌ها از جنبش کارگری ایران یکی از عوامل مهم پیشروی جنبش کارگری در داخل ایران به حساب می‌آید که فعالین کارگری در داخل بارها بر اهمیت و ضرورت این حمایت‌ها و گسترش آن تأکید کرده‌اند.

— چندین دوره اعتصاب و اعتراض متحدانه و یکپارچه کارگران نساجی در کردستان و رودرویی آشکار و علنی با نیروهای سرکوبگر، نهادهای امنیتی، کل سیستم اداری رژیم و کارفرما، مجمع عمومی کارگری را بعنوان ابزار مبارزه و اراده جمعی کارگران و ابزار تصمیم‌گیری کارگری تشبیت و کارایی آن را در هر شرایطی از جمله شرایط خفقان و محاصره نظامی به روشنی اثبات کرد. جنبش کارگری این تجربه ارزشمند را باید پاس دارد و فعالانه آن را بکار گیرد. کمبودی که متأسفانه حرکت اخیر کارگران شرکت واحد از آن رنج می‌برد. — صدور احکام ظالمانه و ضدانسانی توسط نهاد ارتجاعی و انسان‌کش قوه قضاییه رژیم علیه کارگران دستگیرشده در اول ماه مه سقز، مجدداً فضای از اعتراض و ناراضی دستجمعی در داخل و خارج کشور علیه این احکام ظالمانه را به راه انداخت. ایجاد نهادها و کمیته‌ها در داخل و خارج کشور از جمله «کمیته حمایت از دستگیرشدگان اول ماه مه سقز» که چند تن از همسران دستگیرشدگان و دهها فعال حقوق مدنی، ادیب و روشنفکر متعهد و کلای دادگستری و فعال جنبش زنان و جنبش دانشجویی را در خود گرد آورده است حداقل بعد از قیام ۵۷ حرکت

هلمت احمدیان

## «اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران» چالش‌ها و مقدرات

اجلاس پنجم «اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران» بار دیگر این موضوع را فراروی فعالین کمونیست و چپ قرار داده است که چگونه می‌توان انرژی و توان قطب پراکنده و متشتت چپ در خارج کشور، بویژه که مشکلات تبعید طولانی مزید به علت، آنها را از موضوع کار و فعالیت در داخل دورتر ساخته است، بطور موثر در راه تقویت قطب چپ جامعه بکار برد. فاصله و دوری از موضوع کار در داخل ایران برای نیروهای کمونیست و چپ، علیرغم اینکه ارتباطات اینترنتی و مراودات بیشتر بین داخل و خارج تا حدودی آن را کاهش داده است، کماکان همچون مشکلی عینی و واقعی، محدودیت‌هایی را در ذهن و دلمشغولی‌های فعالین چپ در خارج که درگیر نوع دیگری از سازمان اجتماعی و کار هستند، قرار داده و می‌دهد.

پیش‌تر و بویژه در چند سال اخیر، جهت‌گیری‌ها به درستی - ولی در حدی ناکافی - به یافتن راهکارهایی که همسویی بین گرایشات سوسیالیستی را عملی سازد، معطوف گردیده است. معیارها و شروط نزدیکی نیروها و گرایشات، قالب بندی‌ها و ترم‌های کلاسیک و خطی، مانند خط دو و سه و چهار ...، از قطب بندی‌های اردوگاهی و ... را در نوردیده و قدم‌های مثبتی به منظور باز تعریف خود بر بستر تحولات طبقاتی و اجتماعی در ایران انجام داده است.

ما، در پاسخ به این نیاز و با این نگرش، چهار سال پیش در اولین «نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست» شرکت کردیم و کوشیدیم، این نگرش را نمایندگی کنیم که آنچه بحق این نوع تجمع‌ها را، صرفنظر از تعلقات سازمانی و خطی گذشته شرکت کنندگان آن مقدر ساخته، ضرورت ایفای نقش چشم‌گیرتر حرکت سوسیالیستی در خارج کشور همسو و هماهنگ با داخل است. این ضرورت نه تکلیفی برای تسلی وجدان ایدئولوژیکی نیروهای کمونیست و چپ در خارج کشور و حتی نه فقط به این اعتبار که همه گرایشات طبقاتی در داخل ایران در حال هویت بخشیدن به صفوف آلترناتیو خود در مقابل رژیم بوده و هستند، بلکه ویژه‌تر به این خاطر که بطور واقعی گرایشات سوسیالیستی در اعماق جامعه ایران و در دل جنبش‌های کارگری و توده‌ای قدرت‌مندتر شده و می‌رود مهر خود را بر روند اوضاع به شکلی بارزتر بکوبد و این امر بیش از هر زمانی حامیان خود را در خارج کشور هم به همگامی و همصدایی می‌طلبد.

این ضرورت و فرصت که از تعمیق مبارزه طبقاتی در داخل استنتاج می‌شد، در ابعادی ماکرو، اجتماعی، علنی و به شکلی نوین در بطن اوضاع سیاسی ایران در مقابل نیروهای چپ قرار می‌گرفت و ظرفیت‌هایی نو برای خودیابی، هم‌نظری، هم‌فکری و هم‌گرایی در بین چپ متفرق و متشتت در خارج کشور قرار می‌داد و ما همچون یکی از نیروهای سیاسی در این راستا خود را متعهد به ایفای نقش دیده و امر وحدت و نزدیکی نیروهای چپ و کمونیست برای ما بر این بستر، معنایی مشخص‌تر پیدا می‌کرد.

این ارزیابی، نقطه عزیمت و اولویت دادن به این امر که کمک به بوجود آمدن و هویت بخشیدن به قطب اجتماعی چپ بر بستر مسائل و مبارزات جاری سیاسی و طبقاتی در ایران حلقه اصلی فعالیت ماست، بطور طبیعی ما را از حسابگری‌های معمول و سکتاریستی دور می‌کرد و امیدوار به اینکه می‌توان در هر اجلاس و تجمعی که مجموعه‌ای از مبارزان صدیق جنبش کارگری و کمونیستی گرد هم می‌آیند، شرکت و در حد امکان ایفای نقش کرد. با این هدف ما به یکی از نیروهای «اتحاد انقلابی» تبدیل گشتیم.

اما جهت، سمت و سو و فعالیت «اتحاد انقلابی» آنگونه که ما

بی‌سابقه و امیدبخش در همسویی دیگر جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی در حمایت و پشتیبانی از جنبش کارگری است. این اقدام نشان می‌دهد که بار دیگر نگاه‌ها و امیدها در جامعه به طرف جنبش کارگری که بنیادترین جنبش تحول‌بخش و تغییرساز در جامعه است، جلب می‌شود. این موقعیت را باید به خوبی دریافت و آن را تقویت کرد.

اکنون بیشتر از هر زمان دیگری شرایط آن فراهم شده است که فعالین و رهبران جنبش کارگری بعنوان فعالین جنبش اعتراضی و مطالباتی در سطح جامعه ظاهر و تثبیت شوند. طی ماه‌های گذشته بارها شاهد حمایت جنبش دانشجویی و بخش رادیکال و متعهد جنبش روشنفکری از جنبش کارگری بوده‌ایم. این اقدام حرکتی به پیش و بیانگر جایگاه و اهمیت جنبش کارگری در سرنوشت رژیم و کل مناسبات تولیدی سرمایه‌داری است که جنبش‌های دیگر نیز به هر میزانی که تعمیق و رادیکال شوند امید بیشتری به جنبش کارگری پیدا می‌کنند و از آن نیرو می‌گیرند. نتیجه مهم در این میان تاثیر افق انسانی و رادیکال جنبش کارگری بر دیگر جنبش‌های اجتماعی است. جنبش کارگری در هر اعتراض و مبارزه‌ای می‌تواند و لازم

است که بعنوان صاحبان جامعه ظاهر شده و کل جامعه را مورد خطاب قرار دهد. پیروزی در هر مبارزه‌ای از جمله کوچک و در محدوده یک نهاد کارگری هم به توده‌ای شدن و حمایت جامعه از آن حرکت بستگی دارد. - در نظام‌های ضد مردمی و سرکوبگر هر صدای اعتراضی و نارضایتی و هر حرکت فردی و اجتماعی مخالف نظام بلافاصله با اتهام به «خطر انداختن امنیت ملی» روبرو می‌شود. در جمهوری اسلامی بعنوان نظامی توتالیتر بر هر صدای مخالفی بلافاصله این مهر را می‌چسبانند. جنبش کارگری،

۲۸ دسامبر ۲۰۰۵  
حسن رحمان پناه

**پیشرو** ارگان کمیته مرکزی کومه‌له به زبان کردی هر ۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.



**پیشرو** را می‌توان در سایت کومه‌له چاپ و به دست علاقمندان رساند.

در ابتدا انتظار داشتیم در عمل و در پروسه کار و فعالیت خود پیش نرفت. دلیل آن این امر نبود که ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی ای که چهار سال پیش آن را در دستور قرار داده بود، کم‌رنگ گشته بودند، برعکس این ضرورت با توجه به رشدی که جنبش کارگری به صورت تلاش چشمگیر در جهت ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری از خود نشان داده، مبرمیت بیشتری پیدا کرده است، بلکه مجموعه‌ای دلایل مختلف دیگر این پروسه را با دشواری‌هایی روبرو می ساخت که ذیلاً به شکلی اجمالی به مواردی از آنها اشاراتی می شود.

۱

همانگونه که در بالا و در اسناد و نوشته‌های منتشر شده از طرف ما، از همان نشست اول تا نشست‌های بعدی نیز آمده است، ارزیابی و تصور ما این نبود که نه روند اوضاع سیاسی بگونه‌ای بود که پلاتفرم را در دستور عاجل ما قرار دهد و نه پلاتفرم را حلقه اصلی بهم نزدیک شدن گرایش‌های سوسیالیستی می دیدیم. چرا که هر یک از گروه‌های تشکیل دهنده این اتحاد خود برنامه‌های نسبتاً جامع و کاملی داشتند که هم می‌توانست فراتر از پلاتفرم «اتحاد» باشد و هم هر یک از آنها در سطح بالایی مورد قبول همه آحاد «اتحاد» هم باشد. بحث برای ما از این زاویه هم نبود که ما ممانعتی با داشتن موارد و بندی‌هایی به نام پلاتفرم داشتیم که می‌توانست تمایز این نیروها را با گرایش‌های غیرکمونیستی نشان دهد، بلکه این امر را نقطه عزیمت و الویت اصلی برای این «اتحاد» نمی‌دیدیم و نمی‌بینیم، چرا که جبهه پراکنده و متشتت چپ که از سنت‌ها و نشست‌گاه‌های متفاوتی آمده و دور هم جمع شده بودند، تنها در پرتو تعریف و همسویی خود برای پاسخگویی به مبارزات و جنبش‌های کارگری، زنان، کردستان و سایر جنبش‌های آزادیخواه دیگر در داخل بود که می‌توانست به هم نزدیکتر و نه از هم دورتر شوند. از همان نشست اول تا نشست‌های بعدی اجلاس، مشخص بود که

ارزیابی‌های مشابهی و همسویی از روند اوضاع سیاسی و اولویت گذاری‌ها، در بین نیروهای «اتحاد انقلابی» وجود ندارد و این عدم هم‌منظری و همسویی با برجسته کردن شعارهای ایدئولوژیک، بجای شعارها و اولویت‌های سیاسی خود را نشان داده و اولین نمونه‌های پراکندگی به جای تفوق و به هم نزدیک تر شدن بود، ولی در حدی نبود که امیدواری به تداوم کار را از دست داد، برای همین ما این ناهمخوانی را که از همان ابتدای این نشست خود را نشان داد، دلیلی برای بیرون آمدن از اتحاد ندیدیم.

۲

ایراد دیگر این «اتحاد»، درکی سازمانی و تشکیلاتی از اتحاد بود. اگر چه کسی رسماً مدعی این نبود که اتحاد و وحدت نیروهای چپ و کمونیست، از جمع جبری نیروها و سازمان‌های موجود حاصل می شود، ولی به شکلی دوفاکتو این توقع و انتظار از این تشکل نوپا می رفت و می‌رود. درک و توقعی سازمانی و تشکیلاتی از «اتحاد» در بهترین حالت تدریجاً آن را به تشکلی مانند سایر تشکیلات‌های موجود می کشاند و انتقادها، هم از خود و از دیگران، به همان شکل انتقادات معمول درون تشکیلاتی در بین همه نیروهای سیاسی تبدیل می‌گشت، که به عنوان مثال عده‌ای همواره در تلاشند ناکامی‌ها را در عدم ایفای نقش این یا آن بجویند و توجه‌ها را از این واقعیت دور سازند که عدم هم‌نگری و هم‌فکری در یافتن راهکارها و اولویت‌ها می‌تواند علت پایه‌ای تری از برشمردن یک سری ایرادات تشکیلاتی و اداری .. که می‌توانست کمی بهتر یا بدتر باشد - داشته باشد. به نظر بعکس این نگرش، اتفاقاً یکی از راهکارهایی که می‌توانست درهای تازه‌ای را بر طیف وسیع‌تری از افراد و گروه‌های چپ و رادیکال که به این حرکت جلب نشدند، بگشاید، همانا دوری جستن از سنت‌ها و بینش‌های تشکیلاتچی‌گری و سکتاریستی می‌توانست باشد، که هنوز کمابیش با آن تصفیه حساب نکرده‌ایم.

۳

یکی از ایرادات دیگر «اتحاد انقلابی»، نه سپانسوری و حمایت و شرکت چند سازمان و گروه چپ و کمونیست از آن، بلکه نامشخص بودن شکل شرکت آنها در این اتحاد و رابطه و حقوق آنها با افراد مستقل و منفرد بود. این ناروشنی از همان اشکال برشمرده در بالا سرچشمه می‌گیرد، که وحدت را به مثابه ردیف کردن اسامی گروه‌ها و سازمان‌ها در کنار هم می‌بیند. عجیب نیست که ما بارها در خارج کشور شاهد بوده‌ایم که برای یک آکسیون سیاسی که نام چندین گروه و سازمان را جزو فراخوان دهندگان دارد، تعداد خیلی شرکت می‌کنند، امری که با لیست فراخوان دهندگان تناسب نداشته و غالباً نمایش ضعف بوده است و چه بسا بسیار ضعیف‌تر از آکسیون‌هایی که گروهی از این جمع به تنهایی می‌توانست فراخوان دهد. یکی از دلایل اصلی آن هم این است که در عالم واقعی بسیاری از حرکت‌ها و فعالیت‌های سیاسی، گرایشی و جنبشی گردیده‌اند و قالب و قواره تشکیلات‌های موجود در غالب موارد پاسخگوی همه این نیازها نیست.

به عنوان مثال در یکی دو سال گذشته شاهد بوده‌ایم که بسیاری از حرکت و جنبش‌های رو به داخل از قبیل «کمپین دفاع از دستگیرشدگان اول ماه مه سقر»، «اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد در کردستان» و... فارغ از هیچ توافق و تدارک قبلی بسرعت آرایش درون نیروهای سیاسی را بهم زده و آنها را به هم نزدیک و یا از هم دور کرد. نقش تشکلهای و ابزارهایی که گرایش‌های سوسیالیستی در دست می‌گیرند در این رابطه‌ها محک می‌خورد. همین موارد فوق آینه تمام‌نمای ضعف اساسی «اتحاد انقلابی» و در عین حال شانس و چراغ راهنمای فعالیت آینده این حرکت هم است.

با توجه به این نکات، یکی از ناروشنی‌های «اتحاد انقلابی» شکل عضویت فردی یا سازمانی بوده است، که به درستی، چه از سوی «شورای هماهنگی» منتخب اجلاس قبلی و چه از طرف «شورای هماهنگی» منتخب

اجلاس اخیر، در دستور بازنگری قرار گرفته و امید است این امر به شکلی تصحیح یابد که عضویت در درون «اتحاد» چه برای افراد متشکل در احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست و چه برای افراد مستقل، فردی باشد. این امر به نظر شرایط مساعدتری را برای افراد مستقل، برای شرکت در این «اتحاد» فراهم می سازد و به نظر نمی رسد تاثیری در حمایت سیاسی، مادی و معنوی احزاب و نیروهایی که تاکنون از این حرکت حمایت کرده‌اند، بوجود آورد.

\*\*\*

و اما فراسویی ضعف‌ها و اشکالات بخشا برشمرده در بالا، اگر کسانی تجربه اتحاد انقلابی را «شکست» خورده تلقی می‌کنند، اولاً این واقعیت را کم‌رنگ می‌سازند که هر اقلی «شکست» نیست، تاریخ مبارزات طبقه کارگر و کمونیست‌ها پر از افت و خیزهایی بسیار بزرگتر است، ثانیاً عدم رضایت از کارکرد یک تشکل ابزاری که خود در افت و خیزهای آن نقش داشته‌ایم، الی‌القاعده نباید کسی را به استفاده از واژه‌هایی بکشاند که هم با عزم انقلابی و همسرنوشتی خود آنها با بقیه هم‌خوانی ندارد و هم متأسفانه و غالباً مورد سوءاستفاده گرایش‌های بوده که می‌خواسته‌اند با گذشته انقلابی و سوسیالیستی خود خداحافظی کنند.

مهمترین و منطقی‌ترین دلیل برای توجیه علت موفق نبودن هر فعالیتی این است که توضیح داده شود که اهدافی که ضرورت این اتحاد را بوجود آورده بود، دیگر وجود ندارد، که دارد. صرفنظر از هر موقعیت و وظیفه‌ای که هر فرد و سازمانی در این رابطه برای خود تعریف می‌کند، از نظر نگارنده به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان در اجلاس پنجم، امر اتحاد و وحدت کمونیست‌ها نه تنها شکست نخورده، بلکه اکنون با شفافیت بیشتر و کسب تجربه در موقعیت عینی‌تری قرار گرفته است. اجلاس پنجم نه اجلاس «شکست»، بلکه انتهای خط و شکست نگرش معینی بود و آنهم اینکه نمی‌توان با معیار و ملاک سنتی رایج در تشکیلات‌های چپ، پای ساختن ابزاری از

## چالش‌ها و مقدرات

⇒ نوع این تشکل‌ها رفت و تازہ انتظار معجزه هم از آنها داشت. این نوع اتحادها باید خود را در بطن مبارزات زنده و مادی جاری درون جامعه ایران باز یابند که بر تارک همه آنها مبارزات درخشانی است که فعالین کارگری در حول تشکل‌های توده‌ای خود دارند پیش می‌برند. توقعات اراده‌گرایانه، اخلاقی و تشکیلاتی با هر درجه از دلسوزی و حسن نیت هم توأم باشد، اگر بدور از نقش نیروها در مبارزه سیاسی و طبقاتی جاری در جامعه باشد، حتی در سطح یک تشکیلات مشخص هم، به جای اینکه به رشد و شکوفایی منجر گردد، به دلسردی و تفرق منجر می‌شود. از سر صرف تشکیلات‌سازی با مزین کردن پلاتفرم و شروط ایدئولوژیک و آرمانی نمی‌توان در بعدی اجتماعی مانند چپ و کمونیست ایفای نقش موثری کرد. گرایشات سوسیالیستی بیش از هر چیزی به برنامه عملی پراتیکی در پاسخ به نیازهای مبارزه طبقاتی و سیاسی در داخل احتیاج دارند و در این راستا می‌توانند به همدیگر نزدیک‌تر گشته و متحدانه تر عمل کنند. مشکلات «اتحاد انقلابی» طی چهار سال گذشته حرکت کج دار و مریز در این راستا به دلیل مسائل و مشکلاتی بود که بخشا برشمرديم.

ما اگرچه در سطح توان، مدعی ایفای نقش خارق‌العاده‌ای برای برون رفت «اتحاد انقلابی» از این مشکلات نبوده‌ایم، ولی علیرغم سایر وظایف عملی روی دوش و محدودیت‌هایی که داشته‌ایم، هیچگاه از حمایت‌های صمیمانه برای رشد و تقویت این روند در پرتو اهداف و اولویت‌هایی که بر شمرديم، مانند سایر حرکت‌های وحدت طلبانه دیگر بین نیروهای کمونیست و چپ دریع نکرده و نمی‌کنیم.



## روابط نهانی منفعت ساز در بازار معامله گری

فرشید شکری

شمر نشستن پروژه مخرب و ویرانگر "دموکراتیزه" کردن خاورمیانه بزرگ یعنی پروژه جابجائی قدرت با کنار زدن مهره های سوخته به هدف: ۱- چنگ اندازی بر منابع عظیم نفت و گاز و کنترل اوپک ۲- از بین بردن نفوذ سیاسی و اقتصادی رقبای اروپائی در منطقه ۳- ممانعت از قیام و تعیین تکلیف توده‌های محروم با نظام‌های حاکم ۴- تاسیس پایگاه‌های نظامی هرچه بیشتر برای حفاظت از منافع بلند مدت و استراتژیکی اش می‌باشد، وگرنه کدام عقل سلیمی قبول می‌کند برنامه ریزان و طراحان سیاسی کاخ سفید ناگهان بفکر نجات مردم تحت ستم از شر حکومت های خودکامه ائی بیافتنند که خود بانیان اصلی شکل گیری شان بودند؟! همانگونه اشاره شد اهداف حیاتی برشمرده شده موجبات همکاری‌های تنگاتنگی را در آتیه فراهم می‌آورد. عبارت دقیقتر برحسب شرایط موجود و گرفتاری های دو کشور در عرصه‌های داخلی و بین المللی چاره ای بجز تن دادن به معامله و امتیاز دهی نیست. ناگفته نماند جدای از مصالح مجزا و اختصاصی پای اهداف مشترکی چون حفظ موقعیت برتر شیعیان عراق و ممانعت از همه گیر شدن افکار پیشرو و سازمان یافتن اعتراضات توده ای در سرتاسر این سرزمین علیه حکومت دست نشانده، نیروهای اشغالگر، جریانات بنیادگرا و تروریستی که عملا دست دولت، آمریکا و متحدینش را برای خلق هر جنایتی و خفه کردن هر صدای معترضی باز گذاشته‌اند و همچنین جلوگیری از نفوذ گرایش چپ و کمونیستی در جامعه ملت‌هپ و بحرانی ایران بمثابه آنترانیتیوی صد در صد آنتاگونیستی و خطر آفرین در برابر رژیم اسلامی - سرمایه داری، منافع امپریالیست‌ها و بدیل های ذخیره (اپوزیسیون راست) در صورت رسیدن کامل نظام بر لبه پرتگاه سقوط، در میان است.

بهمین دلیل مدتی قبل «بوش» از «زلمای خلیل زاد» نماینده‌اش

نمودند، انقلابی که الگو و سرمشق مردم دربند و اسیر رژیم‌های دیکتاتور، مستبد و وابسته در خاورمیانه و بسیاری از نقاط جهان می‌شد. آیا این خدمت بزرگ از نظر رهبران دو حزب حاکم در آمریکا فراموش شدنی است؟ به غیر از جمهوری اسلامی کدام رژیم قادر می‌گشت تا بدین حد در پیشبرد اهداف صهیونیست‌های دارای نفوذ در ایالات متحده و اسرائیل کارساز باشد؟ آیا کمک به تاسیس و پا گرفتن گروه‌های مرتجع و بنیادگرا (حماس و حزب الله) جهت مقابله با جنبش‌های مترقی در فلسطین و لبنان و دادن بهانه به اسرائیل برای ادامه اشغال و پاکسازی نواحی عرب نشین با خواست همیشگی دولت نژادپرست اورشلیم در مغایرت است؟ اگر اظهار کنیم بدون دخالت رژیم اسلامی شانس چندانی در همراهی مجاهدین افغانستان با نقشه های هدفمند بورژوازی جنگ طلب آمریکا به منظور تسلط نظامی بر مناطق حساس جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی از جمله قفقاز و آسیای میانه و برای شروع کشور افغانستان قابل تصور نبود، استدلال ما پایه‌ای منطقی ندارد؟ چه کسی می‌تواند منکر نقش بسزای تهران در دست بوسی، پشتیبانی و همکاری احزاب و جریانات شیعه از حمله آمریکا به عراق گردد؟

و بالاخره مگر به پاس خدمات یاد شده در ۵ سال گذشته (پس از یازدهم سپتامبر) نبود که بعد از مدتها عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی فراهم شد؟

بی گمان این تشریک مساعی با فرض اجبار و یا رضا بر بستر نیازهای مادی و واقعی دو رژیم در گذشته و مخصوصا مقطع حاضر جریان داشته و دارد، مهم ترین و افضل ترین آن نیازها از نظر تهران حفظ حاکمیت خود با پس زدن تهدیدات خارجی و از نظر بورژوازی درگیر با بحران‌های ساختاری نظام سرمایه داری در آمریکا و دولت نئولیبرال و نئوکسنرواتیو آن قابلیت رژیم فعلی ایران در راستای به

در جهان امروز و در هر کشوری خواه در آن همه ارکان "دموکراسی" رعایت شود و یا زور و دسپوتیسم بر آن حاکمیت کند، خواه نظام آن جمهوری، پادشاهی مشروطه و پارلمانی یا حکومت فردی باشد، یک نفر به ریاست دولت و تعدادی هم بعنوان وزیر و مشاور برگزیده می‌شوند. پیداست این هیئت در مقام نمایندگی از طبقه حاکم اداره امور کشور را در دست می‌گیرد و آنگونه سیستم از ایشان انتظار دارد به انجام امور محوله مبادرت می‌نماید. دولت در نظام های سرمایه‌داری مجری سیاست‌های بورژوازی بوده و در راه تحقق خواسته های این طبقه گام برمی‌دارد بر پایه این تعریف یک دولت بورژوائی الزاما مطیع تصمیمات انتصاب کنندگان در حوزه‌های کلان سیاسی - اقتصادی و روابط بین‌المللی با دوستان و دشمنانش است. این اصل کلی در مورد دو رژیم علی‌الظاهر متخاصم ایران و آمریکا نیز صادق و بسادگی قابل اثبات می‌باشد.

با ورق زدن صفحات تاریخ از سال ۱۳۵۷ بدین سو، اثر و رد پای ارتباط، همکاری و مودت پنهانی (منطبق با میل بورژوازی دو کشور) میان واشنگتن و سردمداران فعلی در ایران علی‌رغم تمام لفاظی‌های دیپلماتیک، شعارها و همچنین واکنش های تند و هیستریک در قبال گفته‌ها، مواضع و یا اعمال یکدیگر کاملا مشهود بوده و حرفی به گزاف نزده‌ایم چنانچه بگوئیم هر دو طرف بنوعی وامدار و مدیون هم اند.

حافظه تاریخی مردم ایران هنوز بیاد دارد در جریان قیام ۱۳۵۷ این آمریکا و دول اروپایی بودند که با همه امکانات خود شرایط بقدرت رسیدن مذهب‌یون را با هدف تخطئه انقلاب، سرکوب و بازپس گیری دستاوردهای مبارزاتی توده های محروم و ستم‌دیده مهیا ساختند و دیدیم جمهوری اسلامی نیز چگونه در برطرف نمودن نگرانی‌های دول فوق عمل

ممالک "جهان سوم" با چه شیوه‌های حکومت می‌کنند. نزد اینان برآورد گردیدن امیال و مطامع بورژوازی کشورهای مطبوعشان اهمیت دارد و بس.

از این رو کارگران و توده‌های زیردست و جان به لب رسیده در ایران باید بدانند راه رسیدن به آزادی، رفاه و یک زندگی درخور شان انسان بستگی به میزان اتکایشان به مبارزات متحدانه و یکپارچه خود دارد. تنها با یک پیکار آگاهانه بورژوازی جهانی و قدرت‌های غربی و سرمایه‌داری ایران چه مخالف و چه موافق رژیم دیگر نخواهند توانست آینده ما و نسل‌های بعدی را در بازار معامله و سوداگری به بازی بگیرند.



متعدد فشار(از تحریم‌های اقتصادی گرفته تا سازمان‌ها و نهادهای حلقه بگوش مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، آژانس انرژی هسته‌ای و... تا اپوزیسیون بورژوازی) دیگر چه حاجت به چنین اقدامیست؟! بعد از این نگاه اجمالی به روابط

بین هیئت حاکمه ایران و آمریکا به استناد به پاره‌های وقایع عینی و تاریخی و فاکتورهای اثرگذار و برانگیزنده در چنین تعاون مصلحت‌اندیشانه‌ای، بجاست روی این نکته تاکید کرد که در دنیای امروز دو عنصر سرمایه و سود تعیین‌کننده نحوه مناسبات (حسنه و یا غیرحسنه، آشکار و یا پنهان) میان دولت‌ها می‌باشد. برای دول امپریالیستی تفاوتی ندارد رژیم‌های

جمهور بیرون می‌کشد. جا دارد خطاب به اپوزیسیون بورژوا-لیبرال و ناسیونالیست گلمند از اقلیت حاکم گفت تا زمانی وجود رژیم ایران کمکی در جهت قطعیت بخشیدن به طرح‌ها و برنامه‌های بورژوازی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه باشد اتفاق خاصی روی نمی‌دهد. تنها در دو حالت امکان دخالت دور از انتظار نیست: ۱- پایان نقش جمهوری اسلامی در بازی سیاسی میان قدرت‌ها ۲- احساس خطر از سرکشی غیرقابل پیش‌بینی حکومت اسلامی در آینده، اینجاست هر کدام از مولفه‌های فوق‌انگیزه لازم را در سیاست پردازان کاخ سفید مبنی بر دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم در تغییر رژیم ایجاد می‌نماید و گرنه با آنهمه اهرم‌های

در عراق رسماً درخواست کرد تا از مقامات و دیپلمات‌های ایرانی مستقر در این کشور بمنظور رایزنی و گفتگو بر سر اوضاع آشفته عراق دعوت بعمل آورد. شاید این سیاست دوگانه - از طرفی خط و نشان کشیدن و از طرف دیگر دست بدامن شدن - بزعیم خبیلی‌ها تعجب برانگیز باشد اما وقتی صحبت منافع در میان باشد دیگر چه جای تحیر است؟ جمهوری اسلامی هم سال‌هاست چنین رویه و روشی را دنبال می‌کند اظهارات حسن روحانی در خصوص انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا و اعلام حمایت بی‌پرده و آشکار وی از کاندیدای جمهوری‌خواهان را پهلوی سخنان چند روز پیش جورج بوش بگذارید آنگاه ابهامات برطرف می‌گردد.

در حقیقت کل سیستم حاکم بر ایران مخصوصاً جناح تندرو آن گذشته از هر معامله‌ای در بازار سیاست خارجی معتقدند جمهوری‌خواهان آمریکا بنا بر ماهیت فکری و ایدئولوژیکی در مقایسه با جناح دیگر بورژوازی دارای قدرت (دموکرات‌ها) حول مسئله نقض حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک در دنیا، بی‌مبالانتر و ناپیگیرتر هستند و این فرجه مناسبی برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی بدست می‌دهد. به باور جمهوری‌خواهان نیز هر چه رژیم ایران بحران سازتر باشد راه پیشروی نقشه‌های آنان و دولت اسرائیل در منطقه هموارتر می‌گردد و مضاف بر آن امکان ائتلاف افکار جهانیان در تایید اعمال ضدانسانی و کریه‌شان افزایش می‌یابد.

این دقیقاً ورای تصورات احزاب و جریان‌های راست مستاصلی است که گمان داشتند و یا هنوز می‌پندارند سرانجام روزی در معیت تانک‌های آمریکائی وارد کشور شده و آنگاه بی‌هیچ دردسری بر سریر قدرت می‌نشینند. بتازگی هم با قرار گرفتن پاسدار احمدی‌نژاد به نمایندگی قشری‌ترین و افراطی‌ترین لایه رژیم در راس قوه مجریه امیدشان دوچندان شده و فکر می‌کنند اینبار حتماً هیئت حاکمه آمریکا دستور حمله نظامی به ایران را از کتفول می‌زیر

## دستگیرشدگان سندیکای شرکت واحد آزاد باید گردند!



امروز یکشنبه ۴ دی ماه، اعتصاب گسترده و هماهنگ رانندگان کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران پیش رفت. این اعتصاب به فراخوان سندیکای کارگران در اعتراض به دستگیری فعالین این سندیکا بوقوع پیوست و بخش وسیعی از شهر ۱۲ میلیونی تهران را در برگرفت، ترافیک سنگینی در مناطق مرکزی شهر بوجود آمد، ایستگاه‌های اتوبوس مملو از جمعیت شد و شهر سیمایی دیگر بخود گرفت.

روز پنجشنبه اول دی ماه، نیروهای رژیم فعالین و رهبران سندیکای کارگران از جمله منصور اصانلو، ابراهیم مددی، منصور حیات غیبی، عباس نژاد کودکی، رضا تراز، علی زاد حسین، اکبر یعقوبی و غلامرضا میرزایی را دستگیر کردند و ضمن تفتیش منازل آنها اسناد مربوط به سندیکا و کامپیوترهای شخصی آنان را به یغما بردند.

ما این تعرض وقیحانه نیروهای سرکوبگر رژیم، به فعالین کارگری را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط رهبران سندیکای شرکت واحد هستیم. صدای کارگران ایران را، که برای حقوق حقه خود در ستیزند، رساتر کنیم. رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر تعرض به فعالین کارگری در انتظار عمومی و جهانی رسواتر و فشار بین‌المللی را بر رژیم جمهوری اسلامی به خاطر این اقدامات ضدکارگری بیشتر سازیم.

### دبیرخانه حزب کمونیست ایران

۴ دی ماه ۱۳۸۴

### آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

دفتر نمایندگی کومه‌له  
در سلیمانیه

Tel . 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه‌له  
Tel. 0044-70-775 207 81

[komalah@komalah.org](mailto:komalah@komalah.org)

دفتر نمایندگی کومه‌له

K.K. P.O.Box75026  
Box 750 26 Uppsala- Sweden  
Tel/Fax: +46-18-46 84 93  
[komala@cpiran.org](mailto:komala@cpiran.org)

### دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45  
107 25 Stockholm - Sweden  
Tel/Fax +46-08-86 80 54  
E-mail: [cpi@cpiran.org](mailto:cpi@cpiran.org)

کمیته خارج کشور حزب

K.K.H.K Box 704 45  
107 25 Stockholm - Sweden  
E-mail: [kkh@cpiran.org](mailto:kkh@cpiran.org)

۱۰۰۰۰ عضو داشت اکنون این تعداد را حتی ۱۷۰۰۰ ارزیابی می‌کنند و در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵ در شرایطی که قرار بود تبلیغات دور جدید ریاست جمهوری در کلمبیا آغاز شود چریک‌های این سازمان برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات و اثبات ناتوانی دولت و ارتش کلمبیا در کنترل اوضاع، با به کمین انداختن ۸۰ سرباز دولتی ۲۸ نفر از آنها را به قتل رساندند. به قدرت رسیدن یک سرخپوست سوسیالیست برای اولین بار در بولیوی بدون شک تأثیر مثبتی بر سرخپوستان محروم و تحت ستم در دیگر کشورهای آمریکای لاتین خواهد داشت و انگیزه سیاسی و اجتماعی آنها را تقویت خواهد کرد. ■

نادر احمدی

## گزینش اولین دولت سرخپوستان در بولیوی و آمریکای لاتین



دولت آمریکا را تکرار کرد اما از آن زمان تاکنون نه تنها هیچکدام از این وعده‌ها تحقق نیافته‌اند بلکه سازمان چریکی Farc-Ep که در آن زمان

دولت آمریکا می‌داند کشورهای کوبا و ونزوئلا را برادران مردم بولیوی نامید و قول داد که در اولین فرصت به کوبا سفر کند. آقای چاوز رهبر ونزوئلا نیز در پیامی تلویزیونی از انتخاب آقای مورالس ابراز رضایت کرد.

بدین ترتیب به نظر می‌آید که مثلث ضد آمریکایی آقایان کاسترو، چاوز و مورالس تکمیل شده است و سرانجام مردم فقیر سرخپوست در آمریکای لاتین که قربانی اعمال امپریالیستی و ضدانسانی شده‌اند بالاخره گامی بلند در راستای دستیابی به حقوق حقه خود برداشتند که امید است این عمل در بقیه کشورهای آمریکای لاتین تکرار شود. البته باید در نظر داشت که آقای مورالس و جنبش او به نام MAS خواهان نابودی سرمایه‌داری در بولیوی نیستند بلکه آنها خواهان انجام یک سری اقدامات اصلاحی و رفهرمیستی و پایان دنباله روی از آمریکا و انجام اقداماتی به نفع سرخپوستان و دیگر محرومان هستند.

طبیعتاً دولت آمریکا که آمریکای جنوبی را قلمرو انحصاری خود می‌داند از تحولات سیاسی اخیر در بولیوی و انتخاب آقای مورالس به عنوان متحدی دیگر برای کاسترو و چاوز خوشحال نیست و اگر از اقدامات او ناراضی باشد ممکن است برای او در دردمس درست کند. در دوران ریاست جمهوری کلینتون با اعلام طرح Plan Colobia برای نابودی مزارع کشت مواد مخدر و مبارزه با چریک‌های چپ‌گرا، دولت آمریکا ارتش و مستشاران خود را به کلمبیا اعزام کرد و در همین راستا نیز در ۴ سال پیش وقتی که آقای اوربیه به ریاست جمهوری کلمبیا انتخاب شد قول‌های

در دسامبر ۲۰۰۵ مردم بولیوی به پای صندوق‌های رأی رفتند و برای اولین بار در تاریخ نوین آمریکای لاتین با گزینش آقای اوومورالس که یک کشاورز سرخپوست است به بومیان سرخپوستان که ۶۰٪ جمعیت بولیوی را تشکیل می‌دهند امکان دادند که اولین دولت خود را در بولیوی و تمام آمریکای لاتین تشکیل دهند. آقای مورالس ۴۶ ساله که کاندیدای جنبش به سوی سوسیالیسم MAS است بر آقای جرج کومیراگو ۴۵ ساله که مهندس فارغ‌التحصیل از آمریکا و کاندیدای محافظه‌کاران بود غلبه کرد. آقای مورالس در دور قبلی انتخابات ریاست جمهوری نفر دوم شده بود. سرخپوستان که در بولیوی اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند مثل بقیه سرخپوستان در دیگر کشورهای آمریکای لاتین از ستم طبقاتی و نژادی رنج می‌برند و در اعتراضاتی که در سال ۲۰۰۳ برای ملی کردن منابع گاز طبیعی کشور سازمان دادند ۶۰ نفر از آنها توسط پلیس به قتل رسید.

آقای مورالس که به گفته خودش هنوز در یک اطاق اجاره‌ای زندگی می‌کند گفته است که در کشور فقیری مثل بولیوی دولت‌مردان نیز باید مثل بقیه مردم در فقر اجتماعی شریک باشند و حقوق کمتری دریافت کنند و با همین هدف او تصمیم گرفته که بعد از در دست گرفتن حکومت در اوایل سال ۲۰۰۶ حقوق خودش را به نصف کاهش دهد، قوانین مصوبه دولت قبلی در مورد تجارت آزاد که از طرف دولت آمریکا تحمیل شده است را لغو کند، منابع گاز طبیعی در بولیوی را ملی کرده و قوانین جدید مالیات بر ثروتمندان را تصویب خواهد کرد. آقای مورالس در حالیکه خود را بزرگترین کابوس

### صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۰ - ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

### صدای انقلاب ایران

صبح‌ها: ۷ - ۸ ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۹ - ۲۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

سرمدبیر:

هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

اگر مایلید جهان امروز را از

طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S  
53682990054

«جهان امروز» تنها مطالبی را که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند.

استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۴ با سایز ۱۶ می‌باشد.